

پروگرام لیله صعود حضرت عبدالبهاء

قسمت اول

۱. مناجات شروع
۲. لوح مبارک حضرت بهاء الله
۳. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۴. قسمتی از بیانات حضرت عبدالبهاء
۵. تجلیلی توّسط بیت العدل اعظم به مناسبت صدمین سال صعود حضرت عبدالبهاء (۱)
۶. تجلیلی توّسط بیت العدل اعظم به مناسبت صدمین سال صعود حضرت عبدالبهاء (۲)
۷. -عبودیت و محویت
۸. حکایت لقب سر تقدیمی به مرکز میثاق

قسمت دوم

۹. مناجات
۱۰. سرچشمه نظم جهانی بهائی
۱۱. مختصر تاریخ حیات حضرت عبدالبهاء
۱۲. آگاهی حضرت عبدالبهاء
۱۳. سختیهای سفر در سرگونی و سرما
۱۴. انوشیروان و پیر مرد دهقان
۱۵. شرح صعود حضرت عبدالبهاء از زیان کورتیس کلسی
۱۶. زیارتنامه
۱۷. مناجات خاتمه

هو الله

ای دلبر یکتایم و خداوند بی همتایم، قوت و قدرتی بخش و تاب و توانی عطا فرما. قوی را نیروی
ملاء اعلی بخش و اعضاء را تایید ملکوت ابھی. جوارح را سوانح غیبی ده و ارکان را لوائح
ملکوتی فرما تا بر عبودیت جمال احدیت چنان که لائق و سزاوار، مؤید گردم و بر بندگی آستان
مقدسست چنان که باید و شاید، موفق شوم. ای محیط، در بسیط فقر و فنا راه ده. ای مہمین در
خلوتکده محو و هباء مسکن بخش. خاک ره دوستان کن و غبار آستان فرما. عبودیت ملکوتی
بخش که فوق توانائی بشری است و رقیبت ناسوتی ده، که آنزل مراتب بندگی است. تویی قوی و
قدیر؛ تویی مقتدر و بی نظیر.

منتخبات مکاتیب ج ۴ ص ۲۶۹

۲- لوح مبارک حضرت بهاء الله

هُوَ النَّاطِقُ عَلَى مَا يَشَاءُ

يَا غُصْنِي الْأَعْظَمَ قَدْ حَضَرَ لَدَى الْمَظْلُومِ كِتَابُكَ وَسَمِعْنَا مَا نَاجَيْتَ بِهِ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ. إِنَّا جَعَلْنَاكَ حُرْزًا لِلْعَالَمِينَ وَحِفْظًا لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَحَصْنًا لِمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ. نَسْأَلُ اللَّهَ بَأَنْ يَحْفَظَهُمْ بِكَ وَيَغْنِيَهُمْ بِكَ وَيَرْزُقَهُمْ بِكَ وَيُلْهِمَكَ مَا يَكُونُ مَطْلَعَ الْغِنَى لِأَهْلِ الْإِنْشَاءِ وَبِحَرَ الْكَرَمِ لِمَنْ فِي الْعَالَمِ وَمَشْرِقَ الْفَضْلِ عَلَى الْأُمَّمِ. إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. وَنَسْأَلُهُ بَأَنْ يَسْقِيَ بِكَ الْأَرْضَ وَمَا عَلَيْهَا لِتَنْبُتَ مِنْهَا كَلًّا الْحِكْمَةَ وَالْبَيَانَ وَسُنْبُلَاتِ الْعِلْمِ وَالْعِرْفَانَ. إِنَّهُ وَلِيُّ مَنْ وَالَاهُ وَمُعِينٌ مَنْ نَاجَاهُ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ

ادعیه حضرت محبوب ص ۲۵

مضمون لوح مبارک به فارسی

او ناطق است بر آنچه می خواهد

ای غصن اعظم من، کتابت نزد مظلوم (حضرت بهاء الله) حاضر شده است و شنیدیم آنچه مناجات کردی با آن با خداوند، پروردگار عالمیان. همانا ما قرار دادیم تو را حرزی برای عالمیان و حفظی برای کسانی که در آسمانها و زمینها هستند و حصنی برای کسیکه ایمان آورد به خداوند فرد خبیر. میخواستیم از خداوند که به واسطه تو ایشان را حفظ کند و به وسیله تو ایشان را غنی سازد و به وسیله تو ایشان را روزی دهد و به تو الهام کند آنچه را که مطلع غنا برای اهل انشاء و بحر کرم برای کسانی است که در عالمنند و مشرق فضل بر امم است. همانا تنها او مقتدر، علیم و حکیم است. میخواستیم از او که به وسیله تو زمین و آنچه بر آن است را آبیاری کندتا از آن گیاه حکمت و بیان و سنبلات علم و عرفان بروید. همانا او، ولی کسی است که دوستدار اوست و یاور کسی است که او را می خواند. نیست خدایی جز او عزیز و حمید.

هوالبهی

ای مُشْتَعَل به نار محبّت الله چه نویسم و چه نگارم. جان، هوای کوی جانان دارد و دل، آرزوی صعود از عالم آب و گل دارد. روح مُسْتَبْشِر به نفحات ملکوت ابهی است و وجدان از نسائم حقائق رحمن در کمال روح و ریحان. حقیقت وجود، رجای مقامات شهود نموده و کینونت و ذات موجود، تمنای انعدام و فُقُود، که شاید به فضل و موهبت حضرت بیچون از جهان چند و چون رها یافته، در فضای جانفزای یزدان، داخل و به ملکوت تقدیس، رهنمون گردد. قسم به اسم اعظم و هویت قدم که بشارت عروج و صعود از برای این عبد در این دم، چون نفحات قدس صبحدم است و یا از برای گیاه پژمرده، فیض باران و شبنم است. یا ربّ، دعای خسته دلان مُسْتَجَاب کن. باری چه موهبتی اعظم از این تصوّر توان نمود که از این تنگنای ظلمانی خلاصی یافت و چون شمع در زجاجه ملکوت برافروخت.

عبدالبهاء ع

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۵ - ص ۲۰۵

۴- قسمتی از بیانات حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "آنچه عقیده این عبد فانی است، آن است که حضرت اعلی، نقطه اولی، روحی له الفداء، آفتاب جهان بالا، مطلع ربوبیت بود و مُبَشِّر به جمال قدم؛ و جمال مبارک، اسم اعظم، شمس حقیقت، نیر ملاء اعلی، مَنْ یُظْهِرُهُ اللهُ، روحی لعباده الفداء. و اما این عبد، عبدالبهاء و هذا سمتی و صفتی و لقبی و اکیلی، بَلْ غَايَتِي الْقُصُویُ و مسجدي الأقصی؛ و بیش از این کلمه، حتی ذکر بنوت، یعنی ابنی، جائز نه. هر کس از مقام این عبد سؤال نماید در جواب بفرمائید، عبدالبهاء و آنچه بیش از این بیان خواهد، ابدأ تجاوز جائز نه. هذا مقامی و شأنی و رُتَبَتی و موهبتی و استفاضتی و اقتباسی و استجلائی و نور وجهی و قره عینی."

فاران حب، ص ۲۶۹

۵- تجلیلی توسط بیت العدل اعظم به مناسبت صدمین سال صعود حضرت عبدالبهاء (بخش ۱) صد سال از صعود روح پرفتوح حضرت عبدالبهاء به مقرّ سرمدیش میگذرد. تولّد مبارکش با طلوع عصر رسولی امرالهی مقارن و صعود آن حضرت، غروب خورشید آخرین عهد آن عصر را گواه بود. برای این حقیقت که وجود حضرت عبدالبهاء تا چه حد تجلیگاه قوای روحانی اتحاد و اتفاق بود، شاهی گویاتر از صحنه مراسم تشییع عرش مبارک قابل تصوّر نیست، صحنه جمعیتی عظیم از مردم ماتم زده از هر قوم و آیین این سرزمین که گرد هم آمدند تا در فقدان و فرقتی که جمعاً و مشترکاً احساس میکردند، سوگواری نمایند. در زمان حیات عنصری هیکل مبارک بسیاری از نفوسی که به امر مبارک اقبال نمودند صرفاً با نظاره آن حضرت، مجذوب روح تعالیم الهی گردیدند. امروز هم اگر بخواهیم زندگی خود را با روح همان تعالیم منطبق نماییم به مثل اعلای آن مولای حنون که گفتار و رفتارش بازتاب نور ساطع از ظهور حضرت بهاءالله بود مینگریم. از هر جهت که بنگریم مثل اعلای آن حضرت، جنبه اصلی هویت بهائی است. هریک از پیروان حضرت بهاءالله برای درکی بهتر از نحوه نشر انوار آیین الهی و بیدار کردن استعداد های روحانی اطرافیان، به حضرت عبدالبهاء به عنوان سرمشق توجه مینماید. نصایح خود طلعت میثاق را که میفرماید مبلّغ باید "بینهایت متأثر باشد" تا کلامش "تأثیر کند" و در عین حال "در نهایت خضوع و خشوع باشد" تا بتواند "به آهنگ ملاً اعلی تبلیغ کند" را میتوان به آسانی در شرح حیات نفوس بیشماری یافت که در اثر مصاحبت با حضرتش تقلیب گردیدند. چه درسها میتوان آموخت از اینکه چگونه هیکل اطهر تعالیم الهی را به نفوس مختلف و بدون توجه به هرگونه تفاوت اعم از وضع ظاهر، زبان، رسم و عقیده، معرفی نمود و حلقه وحدت و اتحاد را دائماً وسعت بخشید. فراگیری محبت بیدریغ آن حضرت جامعه ای را به وجود آورد که حتی در آن زمان میتوانست به راستی ادعا نماید که اقشار مختلف اجتماع را دربر گرفته است. مهر و محبت آن حضرت حیات جدید اعطاء میکرد، تربیت مینمود، الهام می بخشید، بیگانگی را می زداید و همگان را به خوان نعمت حضرت احدیت دعوت مینمود. امروز هر یک از مجهودات جامعه سازی، هر فعالیت آموزشی و هر ارتباط و تماس با اجتماع با این امید صورت میگیرد که اقدامات ما نیز نشانه ای از همان محبتی باشد که آن هیکل مبارک بیدریغ نسبت به همگان ابراز میداشت.

۶- تجلیلی توسط بیت العدل اعظم به مناسبت صدمین سال صعود حضرت عبدالبهاء (بخش ۲)

این چنین اقداماتی به راستی بهترین تجلیلی است که در این صدمین سالگرد و در هر روز بعد از آن میتوان به ساحت آن حضرت تقدیم نمود. درگاه حضرت بهاءالله را شاکر و سپاسگزاریم که نه تنها معیاری از اخلاص، فداکاری و تقوا در تعالیم الهی به دنیا اعطا نموده تا نفوس بتوانند برای همیشه از آن الهام گیرند، بلکه هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء را به عنوان مثل اعلیٰ به ودیعه گذاشت تا بدانیم چگونه میتوان بر طبق آن معیار زندگی کرد. در حالی که بشر با بحران های پی در پی رو به روست جامعه اسم اعظم هم که ناگزیر در معرض همین آشوبها است از این مزیت بهره مند است که سرمشقی چون حضرت عبدالبهاء در پیش رود دارد. هیچ خطری آن حضرت را از انجام مأموریتش باز نداشت و هیچ مانعی، چه در رسیدگی به نیازهای فوری روز و چه در تهیه تمهیدات برای آینده، ایشان را منع ننمود. دشمنی و مخالفت و حوادث عالم آن مولای بیهمتا را از مسیرش منحرف نساخت. در نهایت سکون و قرار و وقار و بدون تشویش از برخورد با موانع، پذیرای مشقت و بلا در سبیل الهی بود. چه بیرحمانه حملاتی که متوجه حضرتش بود و چه جانگداز، آن وزن گرانی که تحمل مینمود. بیان خواهر عالیقدر آن حضرت را به یاد میآوریم که اینگونه شهادت میدهد "در نیمه شب آه سوزان از قلب اطهر مرتفع و در سحرگاهان لحن بدیع مناجات به مَسامع اهل عَلَیِّین مُتواصل". گذشت زمان از حس حیرت و شگفتی ما نسبت به "شخصیتی که نه فقط در دور حضرت بهاءالله، بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست"، نکاسته است، همانطور که حضرت شوقی افندی تأکید فرموده اند: حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل و جامع حضرت بهاءالله و اعلیٰ صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبین مَصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضایل بهائی و غُصن اعظم مُنشعب از اصل قدیم و غُصن الأمر و حقیقت من طاف حوله الأسماء و مصدر و منشأ وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدس بوده والی الأبد خواهد بود و نام مُعجز شیم عبدالبهاء به نحو اتم و اکمل و احسن، جامع جمیع این نُعوت و اوصاف است.

۷- عبودیت و محویت

وجه مهم دیگر در حیات مبارک، عبودیت صرفه و محویات بَحْتَهُ طلعت میثاق است. با آن که هیکل مبارک دارای مقام شامخی بودند که حضرت ولی امرالله اینگونه توصیف میفرماید: «قبل از اتمام هزار سال کامل، هیچ نفسی و یا هیئتی که پس از آن هیکل مبارک بر خدمت امرالله قائم گردد، هرگز به آن رتبهٔ آسنی فائز نشود، مشابه و مُماتل دانستن مقام حضرت عبدالبهاء با مقام نفوسی که به ردای سلطه و اختیارات حضرتش مُفتخر گردیده اند، در حکم تَنزِیل مقام آن حضرت است... با آن که بین مقام حضرت عبدالبهاء و مظهر کلی الهی فاصلهٔ عظیم است؛ ولیکن بین مرکز میثاق و ولی امرهایی که عهده دار وظیفه آن حضرتند، ولو دارای اسم و رسم و عنوانی عظیم باشند و به توفیقاتی جلیل فائز گردند، این فاصله به مراتب اعظم است.»

دوربهای ص ۵۶-۵۷

با این همه، محویت و عبودیت حضرت عبدالبهاء سرمشق و الگویی برای جمیع اهل بهاء است. طلعت میثاق اِبدًا از عبودیت خویش راضی نبودند و شاید به این وسیله درسی به ما میدادند که چگونه باید به حَبَل بندگی متوسل باشیم. میفرماید: «ای دو یار مهربان، عبدالبهاء از قُصُور در بندگی شرمندگی دارد و از فُتُور در امور، عفورب غفور جوید. ولی اگر یاران مانند شما مُرافقت نمایند و معاونت فرمایند و به عبودیت پردازند و در این شرکت ربانیه داخل گردند، قُصُور، مبدَل به کمال موفور گردد و عجز، به قوَّت و قدرت کامله مؤید شود.» (آیات بینات ص ۲۲۴)

نگاهی گذرا به حیات حضرت عبدالبهاء ص ۵

۸- حکایت لقب سر تقدیمی به مرکز میثاق

در دوران جنگ جهانی اول، وقتی محاصره دریایی جان بسیاری از غیرنظامیان را در حیفا تهدید می کرد، حضرت عبدالبهاء آنها را از گرسنگی نجات دادند. هیکل مبارک شخصاً "در نزدیک طبریّه به عملیات وسیع کشاورزی پرداخته، به این وسیله محصول گندم زیادی به دست آمد..." (بهاءالله و عصر جدید، ص ۷۶) غذا در گودال های زیرزمینی و جاهای دیگر ذخیره شد. این مواد غذایی را حضرت عبدالبهاء بین سکنه، صرف نظر از دین یا ملیت، توزیع فرمودند. مواد غذایی به نحوی مدون و منظم، جیره بندی شد. هیکل مبارک که از سال ۱۹۱۲ تدارکات خود را آغاز کرده بودند، در روزهای تاریک سال های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸، از وقوع مصیبت جلوگیری کردند.

در پایان جنگ، طولی نکشید که بریتانیایی ها به دستاوردهای ناشی از سخت کوشی ایشان پی بردند. قرار شد در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۲۰، در محل اقامت حاکم بریتانیایی در حیفا، طی مراسمی اختصاصی برای ایشان، عنوان "سر" به آن حضرت اعطاء گردد. مقامات انگلیسی و مذهبی برای ادای احترام به ایشان در این مراسم فرخنده، حضور یافتند. اقدامات ایثارگرانه آن حضرت سبب جذب محبت و احترام جمیع نفوس از اعالی و ادانی به ایشان شده بود. حضرت عبدالبهاء موافقت کردند که لقب مزبور را بپذیرند - اما ابداً تحت تأثیر افتخار دنیوی یا مراسم مزبور قرار نگرفتند. حتی تشریفات را باید به سادگی برگزار کرد. اتومبیلی با شکوه فرستاده شد که ایشان را به محل اقامت حاکم ببرد، اما راننده اتومبیل حضرت عبدالبهاء را در بیت مبارک نیافت. افرادی که آنجا بودند به این سوی و آن سوی دویدند تا هیکل مبارک را پیدا کنند. ناگهان، طلعت میثاق "تنها، با مشی متین و موقر، با همان سادگی و عظمتی که همیشه در ایشان مشهود بود" پدیدار شدند. (شاهراه منتخب، ص ۲۱۴)

اسفندیار، خادم دیرین و باوفای هیکل مبارک، نزدیک و آماده به خدمت ایستاده بود. بسیاری از اوقات هنگام زحماتی که حضرت عبدالبهاء با عشق و محبت بر خود هموار می ساختند، او در معیت ایشان بود. حال، ناگهان، با این اتومبیل باشکوهی که آماده انتقال حضرت عبدالبهاء به محل اقامت حاکم بود، بسیار احساس اندوه می کرد که به او نیازی نبود. حضرت عبدالبهاء، با

حسّ قویّ خود این افکار او را احساس کردند - علامتی به او دادند و او به سرعت دوید - اسب را حاضر به یراق کرده بود، کالسکه را به باب سفلی آوردند و حضرت عبدالبهاء با کالسکه به ورودی جانبی باغ حاکم رفتند. اسفندیار شادمان بود - او باز هم سودمند واقع شده بود. آرام، بدون هیچ مراسمی، عباس افندی در زمان معین به محلّ معین، وارد شدند و نسبت به کسانی تکریم نمودند که موقع تقدیم لقب "سر" به هیکل مبارک، لقبی که هرگز استفاده نفرمودند، احترام گذاشتند. جان فرابی، All Things Made New، ص ۲۳۷

۹- مناجات

هو الله

ای مولای توانا، از عالم بالا نظری به این بندگان بینوانما و آه و آئین این خسته دلان را اجابت کن مساعی آشفتهگان رویت را برکتی عظیم بخش و بر اجرای وصایای مبرمه ات، موفق دار. لهیب فراق را به میاه عذب اجرائات عظیمه در سیل امرت بنشان و حزن و اندوه این مصیبت زدگان را از صفحات قلوب به تحقّق وعده های جانپوررت، محو و زائل کن. ذوق و شوق تبلیغ را در قلوب و ارواح تولید کن و موانع حالیه را یک یک مرتفع ساز. قلوب را استعدادی شدید بخش و ناشرین لواء مجید را به خلع تقدیس و تنزیه و خلوص نیت و راستی و صداقت، مزیّن فرما. ابواب رخا بر وجه اهل بهاء آن اسیران مظلوم بگشا و عزّت جاودانی را به یاران عزیزت عطا کن. تو شاهد و آگاهی که این مشّت ضعفا جز تو نجویند و حرز و موئلی جز تو نخواهند و امید و اتکالی جز وعده های صریحه ات و تأییدات لا ریبیه ات نداشته و ندارند. توئی مقتدر و توانا و بینا و شنوا. ای قوی قدیر این مور ضعیف را به اجرای وصایای مبارکه ات، تأیید بخش و این بنده مسکین را به تحقّق نوایای مقدسه ات، موفق دار تا آنچه را رضای مبارک تو است و امید و دلخواه یاران عزیز است کاملاً اجرا و اتمام نماید. رَبِّ حَقِّقْ آمَالِي وَ يَسِّرْ مُنَائِي بِفَضْلِكَ وَ جُودِكَ .

بنده آستانش شوقی

مجموعه مناجات حضرت ولی امر الله، نشر سوم، آلمان ۱۵۷ بدیع، صفحه ۱۷

۱۰- سرچشمه نظم جهانی بهائی

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

در بدایت امر باید توجه به اساس و مبادی و اصولی نمود که همه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء مندرج و مندمج است. زیرا الواح وصایا توأم با کتاب اقدس، به منزله گنجینه گرانبھائی است که عناصر پربھای مدنیت الهیه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است، دربر دارد. مطالعه دقیق این دو سند مقدس، نشان میدهد که هر دو با یکدیگر ارتباطی نزدیک دارند و هر دو مقصدشان یکی است و دارای روش واحدی هستند.

در نظر هر محقق منصفی مواد مندرجه در آن دو کتاب مقدس ... مکمل و مؤید یکدیگرند و دو جزء لا یتجزی از یک واحد به شمار می روند و مقایسه محتویاتشان با محتویات سایر آثار مقدسه بهائی، معلوم می دارد که همه از یک منبع سرچشمه گرفته اند و از لحاظ معانی و بیان و روح کلام، مؤید سایر آثار حضرت بهاءالله و عبدالبهاء اند. هر کس کتاب اقدس را به دقت تلاوت نماید به آسانی ملاحظه می کند که بعضی از مؤسساتی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایایش معین فرموده، در نفس کتاب مستطاب اقدس نیز مذکور گردیده است و آنچه را هم که حضرت بهاءالله در کتاب احکامش ذکر نفرموده و عمداً فواصلی را در بیان نظم کلی دور بهائی مرعی داشته، مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء آن فواصل را به یکدیگر متصل ساخته است.

حضرت شوقی افندی، "نظم جهان آرای الهی (توقیع مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹م)"

۱۱- مختصر تاریخ حیات حضرت عبدالبهاء

تولد مبارک حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد حضرت بهاءالله و آسیه خانم در طلوع فجر همان شب تاریخی پنجم جمادی الاول ۱۲۶۰ ه.ق برابر با ۲۳ ماه می ۱۸۴۴ میلادی در مدینه منوره طهران واقع گردید. یعنی همان شب اظهار امر حضرت اعلیٰ نزد جناب ملاحسین بشرویه ای در شیراز. نام عباس به نام جدشان گذاشته شد. تا نه سالگی ایام مبارک در تهران و نور گذشت و سند تاریخی مبنی بر اینکه ایشان به مدرسه رفته باشند در دست نیست. در سن نه سالگی یعنی در ۱۲۶۹ ه.ق به همراه جمال قدم در نهایت سختی به بغداد سرگون شدند. سرمای شدید زمستان به حدی بود که آثار سرمازدگی در انگشتان پای مبارک تا اواخر ایام حیات باقی بود. در ایام دو ساله هجرت حضرت بهاءالله به سلیمانیه دچار حزن و آلم شدید شدند و در همین ایام به مقام عظیم حضرت بهاءالله ایمان قلبی یافتند. در ایام بغداد در حالیکه فقط نوزده سال از سن مبارک می گذشت، تفسیری بر حدیث قدسی " کُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا " نگاشتند. در ایام توقف چهار ماهه در اسلامبول و بعد از آن در ادرنه و عکا همه جا ملازم پدر بزرگوار خود بودند و به غیر از کتابت آثار الهی و صدور جواب عرایض یاران و تنظیم و ترتیب امور مسافران و زائران، مصاحبه و ملاقات بعضی از بزرگان و علما نیز به نیابه از طرف حضرت بهاءالله بر عهده کفایت آن حضرت بود. آن حضرت را جمال مبارک به خطاب " آقا " مخاطب می داشتند و در بین احباء و دوستان به " سرکار آقا " مشهور و معروف بودند. در ایام عکا در بیت عبود به اذن و اجازه حضرت بهاءالله با منیره خانم ازدواج فرمودند. پس از صعود جمال مبارک به نص کتاب عهدی، کتاب اقدس و سوره الغصن به عنوان وصی حضرت بهاءالله و مرکز عهد و میثاق الهی، اداره جامعه امررا عهده دار شدند و در این ایام همواره به دسائس ناقض اکبر (برادر حضرت عبدالبهاء که دشمنی کرد) مبتلا بودند با این حال به هدایت جامعه امر پرداختند. در سال ۱۹۰۲ میلادی دستور ساختن اولین مشرق الذکار بهائی در عشق آباد را صادر فرمودند. آزادی هیکل مبارک از سجن بر اثر انقلاب جوانان ترک در ۱۹۰۹ میلادی واقع شد و هیکل اطهر بعد از استقرار عرش مطهر حضرت باب در مقام اعلی، سفرهای تبلیغی خود را به اروپا و آمریکا از سپتامبر ۱۹۱۰ آغاز و ابتدا سفری به مصر فرمودند و مدت ۱۱ ماه در آن سرزمین توقف نموده و سپس در اوت ۱۹۱۱ به ماری فرانس و از آنجا

به لندن و پاریس و مجدداً به مصر تشریف بردند و در مارس ۱۹۱۲ به آمریکا نزول اجلال فرمودند و ۸ ماه در آن خطه به سر بردند و به ایراد خطابات در مجامع مختلفه پرداختند. ضمناً سنگ زاویه مشرق الاذکار شیکاگو به دست مبارکشان استقرار یافت و سپس به کشورهای اروپائی مثل انگلستان و فرانسه و آلمان و اطریش و مجدداً به مصر سفر نمودند و بالاخره پس از سه سال و چهار ماه در دسامبر ۱۹۱۳ به حیفا وارد شدند. هیکل مبارک در شب ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ برابر با ۷ آذر ماه ۱۳۰۰ شمسی در سن ۷۸ سالگی در حالیکه مدت ۲۹ سال براریکه عهد و میثاق امر الهی جالس بودند، در حیفا صعود فرمودند و عرش مطهرشان در مقام اعلی جای گرفت

کانال اندیشه

۱۲- آگاهی حضرت عبدالبهاء

گستره اطلاعات حضرت عبدالبهاء برای نفوسی که با ایشان ملاقات کرده اند بسیار حیرت آور بوده است. تفاسیری که بر سوره های قرآنی نوشته اند، بحثهای فلسفی که داشته اند، خطابه های مبارک در صفحات غرب و بسیار مواضع دیگر، گویای وسعت آگاهی طلعت میثاق است. استنود کاب مینویسد: «در طی سخنرانیهایشان در اینجا و در جاهای دیگر حضرت عبدالبهاء در مسائل بسیاری بحث میفرمودند. ایشان این فضل و دانش بی انتهای در امور و مواضع مختلفه را از کجا کسب کرده بودند؟ در حالی که فقط یک سال، آن هم در هفت سالگی به مدرسه رفته بودند و تمام عمر خود را در زندان گذرانده بودند و کتابهای معدودی داشتند و هیچ کتابخانه جامع و یا دایره المعارفی در دسترسشان نبود معهدا... وقتی اشتاین متر حضرت عبدالبهاء را برای بازدید کارخانجات جنرال الکتریک برد این شخص که به نام نابغه برق مشهور بود به نظر میرسد که مجذوب توضیحاتی شده بود که حضرت عبدالبهاء در مورد برق میدادند. پدر روحانی مور،

کشیش یونیتارین که در آن موقع حاضر بود خود این موضوع را به من شهادت داد که دهان اشتاین متز با شنیدن بیانات حضرت عبدالبهاء از تعجب باز مانده بود. میگویند، صفا کینی از حضرت عبدالبهاء پرسیده بود: «آیا شما بر همه چیز آگاهید؟» و حضرت عبدالبهاء فرموده بودند: «نه، من همه چیز را نمیدانم ولی وقتی که بخواهم چیزی را بدانم، بلافاصله آن چیز در پیش روی من مجسم میشود.» به این ترتیب حضرت عبدالبهاء در جریان بازدیدی که از کارخانجات جنرال الکتربیک به عمل آوردند اطلاعاتشان در زمینه الکتربسته از اعجوبه ای چون اشتاین متز بیشتر بود...»

هوارد کلبی آیوز مینویسد: «با این علم محیط بر حقایق نفوس و اشیاء بود که حضرت عبدالبهاء لمعات نور الهی را در اعماق ظلمانی و انسانی مشاهده می فرمودند و اعتلاء می بخشیدند. ولی این روح لطیف آدمی در زیر خار و خاشاکی که عالم محسوسات دائما روی آن میریزد، پنهان است و علاوه بر آن اعمال بیهوده انسانی که نتیجه افکار کوتاه و افعال بی ثمر جسد است، روز به روز آن را پنهان تر و از تجلی، ممنوع تر میسازد. حضرت عبدالبهاء غالباً به بنده و به بسیاری از احباء می فرمودند: امیدوارم به مقامی واصل گردی که دیگر احتیاجی به پرسش نداشته باشی.»

در گه دوست ص ۱۹۷

جالب است که حضرت عبدالبهاء در پایان بحثهای خود میفرمودند: «شما در این خصوص تعمق کنید حقیقت بر شما ظاهر خواهد شد.» به این ترتیب اگر چه دیگر حضرت عبدالبهاء در میان ما نیستند تا به سوالات ما پاسخ گویند، ولی قدرت روح القدس چنان در ایشان شدید بود که هنوز ما را هدایت و تقویت و شفا میبخشد. خاطراتی از حضرت عبدالبهاء اثر استن وود کاب ص ۳۳

نگاهی گذرا به حیات حضرت عبدالبهاء صص ۱۵ و ۱۶

حضرت عبدالبهاء به گروهی از بهائیان همدان که در عکّا مشرف بودند شرحی از سفرشان فرمودند که مفاد بیاناتشان به قرار ذیل بود: "... امروز بواسطه آمدن باران هوا مرطوب و سرد بود و چون سخت زکام بودم به مقام اعلی (مرقد حضرت باب) مشرف نشدم" بعد روبه احبای همدان نموده فرمودند: شبها که منزلتان سرد نیست؟ البته اشخاصی که سرمای همدان را دیده اند از این برودت هوا پروا ندارند. سرمای همدان معرکه است. ما وقتی از همدان گذشتیم در زمستان بود. شش روز در همدان بودیم. همه وقت برف میبارید و همه در زیر کرسی بودیم. یک روز افتاب شد، بیرون آمدیم هوا خیلی سرد بود. عبور از گردنه اسداباد، خیلی مشکل تر بود. هوا صاف بود، اما نسیم سرد غریبی، میوزید. لباس من از برگ کم دوام، مثل صافی بود که به تن داشتم. جورابم پنجه نداشت. خیلی سردم میشد. به این جهت پای مرا سرما زد به طوری که حالا هر زمستان پنجه های پای من درد میکند چون تمام دارائی ما را به تاراج برده بودند چیزی نبود که ما بتوانیم لباس خوب تهیه کنیم. به اسداباد رسیدیم. صلاح شد که حلوا بخوریم بلکه رفع سرما بشود. جناب کلیم (برادر باوفای حضرت بهاءالله) به این امر مبادرت کردند. چون زعفران نبود بجای آن دارچین و فلفل ریخته بودند به این واسطه فلفل تا ناف ما را سوزانید و دائماً تا صبح آب مینوشیدیم. اما در عین حال خیلی مسرور بودیم. خیلی سفر پرزحمتی بود ولی چون در ظلّ مبارک (جوار حضرت بهاءالله) بودیم، خیلی مسرور بودیم و همگی ذکر حق میکردیم.

از اسداباد به کنگاور و بعد در بیستون در کاروان سرای صفوی، منزل کردیم که خیلی کثیف بود. جناب کلیم رفته گوشت خریدند. جمال مبارک بطور مزاح فرمودند: مولوی بیا شاگرد طبّاخ بشو تا پلوپزیم. خود هیکل مبارک دستور دادند تا قورمه پلودرست کردند. خیلی لذیذ بود به طوری که لذتش هنوز در مذاق من باقی است. در آن زمان در همدان و کرمانشاه ارزاق خیلی ارزان بود. خرمنها را زیر خاک میکردند بواسطه آنکه خرج حمل و نقل را جبران نمی کرد. در هارون آباد ده عدد کبک را به یک قران جناب کلیم از ابراهیم خان خریدند که خیلی تشکر کرد. باری به واسطه سرگون شدن جمال مبارک اعداء خیلی مسرور بودند و میگفتند که ریشه امر بواسطه

سُرگون شدن جمال مبارک کنده شد، اما اشتباه کردند چون اگر جمال مبارک سُرگون نمی شدند امرشان به شرق و غرب نمی رسید و مَواعید انبیاء تحقّق پیدا نمی کرد... از طهران تا بغداد با هیچ یک از احباء ملاقات نشد همه را شهید کرده بودند. در بغداد جناب اقا محمد مصطفی و شیخ سلطان عرب و عده ای دیگر بودند. این سفر خیلی پر زحمت بود اما خیلی مسرور بودیم...".

تشریف بحضور حضرت عبدالبها در ارض اقدس - ۹ روز مشرف بود هجدهم دسامبر ۱۹۱۹ تا شانزدهم ژانویه ۱۹۲۰ (نوشته فرزند ایشان جناب إحسان فیروز)

۱۷- مناجات خاتمه

خداوند بیماندا، پناه بیچارگانی و ملجأ آوارگان و امید گاه آزادگان. پرورد گارا از خود نومیدیم و از بیگانه و خویش دور و بعید. رجا به ملکوت ابھی داریم و امید به فضل جدید ربّ اعلی. پرتو عنایت مبذول دار و به لحاظ عین رحمانیت مشمول کن. از امتحان شدید برهان و از افتتان عظیم رهائی بخش. ای آمرزگار، بنده در گاهیم؛ پر گناهیم؛ مُقیم بار گاهیم؛ جان و وجدان را شادمانی بخش. دل های پریشان را از قید آب و گل رهائی ده. ملحوظ و محفوظ دار و مصون و محفوظ کن. در دو جهان کامران فرما و از فضل و جود خویش، شادمان کن. توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا.

منتخبات مکاتیب ج ۲ ص ۱۲

حضرت عبدالبهاء، در حالی که منتظر بودند فرمان عبدالحمید برسد و هیکل مبارک را نیست و نابود کنند، مشغول درخت کاری بودند مثل این که در دنیا هیچ خبری نیست. یکی از بزرگان عکاً آمد حضور مبارک گفت که شما در این خطر عظیم هستید؛ حالا وقت درخت است؟ داستان انوشیروان و آن دهقان را برایش نقل فرمودند که گفت، "تو در این سن پیری داری درخت می کاری؟" دهقان گفت که، "دیگران کاشتند ما خوردیم؛ ما می کاریم تا دیگران بخورند." انوشیروان گفت، "به او پول بدهید."

برخاسته تعظیم کرد گفت، "اعلیحضرتا، سایرین وقتی درخت می کارند مدت‌ها طول می کشد تا میوه اش را بخورند؛ من هنوز نکاشته میوه اش را خوردم." شاه گفت، "به به آفرین! هزار تومان دیگر به او بدهید." دهقان هزار تومان دومی را گرفت عرض کرد، "اعلیحضرتا! اگر سایرین درختشان یک بار میوه می دهد، درخت من دوبار میوه داد." انوشیروان گفت هزار تومان دیگر به او بدهند و اسبش را راند و گفت، "اگر یک دقیقه دیگر پهلوی این باشم و یک جواب بدهد باید خزان‌ها را به این مرد تحویل بدهم."

بعد فرمودند: من حاضرم برای آنچه که اراده جمال قدم بر او قرار گرفته است. نه جایی می روم، نه فرار می کنم، نه از کسی می ترسم. آنچه مقدر شده به من می رسد. همه تعجب می کردند که این چه داستانی است. حال جمال پاشا رفته وعده داده که من بر می گردم، عبدالبهاء را می کشم و چنین و چنان می کنم. می فرمایند یک وقت که عبدالحمید توی کالسکه نشسته بود و به مسجد می رفت که نماز جمعه بخواند، بمبی ترکید. شاه مضطرب شده نماز نخوانده برگشت و اوضاع به هم خورد؛ جمال پاشا و کمال پاشا همه متفرق شدند. یکی فرار کرد، یکی کشته شد، یکی مُرد، یکی مردار شد، یکی به غضب الهی گرفتار شد و آن که از میان سالم جست حضرت عبدالبهاء بود

۱۵- شرح صعود حضرت عبدالبهاء از زبان کورتیس کلسی

تاریخ، بیست و هشت نوامبر را نشان می داد. فریادی شنیده شد: برخیزید، برخیزید، حضرت مولی الوری، حضرت مولی الوری " شتابان به سوی بیت مبارک دویدم. موقعی که وارد بیت مبارک شدم، حاضرین در اطاق اشک می ریختند و برخی دیوانه وار می گریستند. می بایست عملاً راه خود را از میان جمع نالان و گریان که اکثراً ایرانی بودند باز کنم. وقتی به اطاق مبارک رسیدم، دکتر کروگ کنار تختخواب ایشان ایستاده بود. او رو به من کرده و گفت: " حضرت مولی الوری هم اکنون صعود فرمودند. " سپس دکتر کروگ پلک های مبارک را بست. چند لحظه ای ساکت ایستادم و به آن هیکل مُهیمَن خیره شدم، کسی که به زندگی من نور تابانده بود؛ چقدر همواره در جوار ایشان احساس خوبی داشتم. در اطاق اصلی میانی غوغایی به پا بود. برخی از نفوس به صدای بلند گریه می کردند. گویی از خداوند می پرسیدند که چرا باید چنین اتفاقی روی دهد؟ حال که حضرت مولی الوری صعود فرموده اند، امر مبارک چه خواهد شد؟ وجود مبارکی که می توانست به آن سؤالات پاسخ گوید، در آن سوی اطاق بود. حضرت ورقه مبارکه علیاً با آرامش، مشی می فرمودند و آن نفوس محزون را تسلی می دادند و رنج و آلم آنها را می کاستند. متانت ایشان، استواری ایشان، جریان مداوم امواج محبت از سوی ایشان این اطمینان را می بخشید که امر مبارک دچار وقفه نخواهد شد. حضرت مولی الوری حتی در صعود خود مورث وحدت بودند و اصل وحدت عالم انسانی را پیش می بردند. نفوس از جمیع اطراف حیفا، فقیر و ثروتمند، پهلو به پهلو به سوی بیت حضرت عبدالبهاء جایی که تابوت قرار داشت، در حرکت بودند. سایرین از فواصل بعیده جهت حضور در مراسم تشییع رمس مطهر آمده بودند. مندوب سامی فلسطین، سرهربرت ساموئل، حاکم فینیقیه، حاکم اورشلیم، تُرک ها، گُردها، اعراب، یونانیان، مصریان، آلمانی ها، سوئسی ها، امریکایی ها، ایرانیها، انگلیسی ها بخشی از فوران خودجوش تکریم به حضرت عبدالبهاء بودند. جمعیت انبوه متحرک به جمعی حدود ده هزار نفره تبدیل شد. گویی حضرت مولی الوری روی قلّه کوه ایستاده با بازوان گسترده، انبوه جمعیت را چون یک عائله به سوی هم می کشند. حتی رهبران مذهبی، کشیشان، کاتولیک های رومی و ... در کنار زعمای جامعه مسلمانان و رهبران یهودی، گام بر میداشتند. آنها در

محبت و تکریم نسبت به نفسی که می دانستند به عنوان یک مسجون منفور به فلسطین آورده شد و با محبت عمیق و خدمت بی قید و شرط به همه از درون قیود ظلم و ستم قیام کرد، متحد بودند. نفوس از جبل کرمل به آهستگی بالا می رفتند و تابوت حامل رَمس حضرت مولی الوری را از دست های گشوده دیگری تحویل می دادند. مردم برای افتخار حمل تابوت، ولو برای این که یک لحظه، با یکدیگر رقابت می کردند. آنها بهائی نبودند. مدت دو ساعت آنها پیش رفتند. بسیاری زاری می کردند: "خدایا، ای خدای من، پدر ما، ما را ترک کرد، پدر ما، ما را ترک گفته است." در نیمه راه مقام حضرت اعلی، گروهی از پسران پیشاهنگ، حلقه ای گل روی تابوت گذاشتند... وقتی که بالاخره جمعیت متحرک انبوه به حدیقه محل مقام حضرت اعلی رسید، تابوت که با شال خوش رنگ ساده ای تزیین یافته بود، روی میز ساده ای که با پارچه سفید رنگی پوشیده شده بود، به آرامی گذاشته شد. افراد گوناگون با ابراز محبت برای آخرین دفعه به یار عزیز از دست رفته شان به هم فشرده شده، به تابوت نزدیک شدند. نه نفر به سخنانی در مدح و تکریم ایشان پرداختند و این تکریم آن چنان شایسته بود که نیازی به ناطق بهائی پیدا نشد. سپس تابوت با احتیاط از روی میز برداشته شد و روی شانه های عریض خادم مقام قرار گرفت. وی آهسته به درون مرقدی قدم گذاشت که در اطاق مجاور، محل استقرار رَمس حضرت اعلی قرار داشت. تنها یک مرد می توانست تابوت را پائین ببرد، چه که جا برای فرد دیگری وجود نداشت. بعد از مراسم تشییع، همین خادم که مرد نیرومندی بود، دریافت که چرا روز قبل از صعود مبارک، حضرت مولی الوری سؤال حیرت بخشی از وی نموده بودند: "تو مرد نیرومندی هستی، نمی توانی مرا به جایی حمل کنی که بتوانم بیاسایم؟ از این جهان خسته شده ام..... لب هایی که با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء ماتم زده بشر تکلم می نمودند، خاموش گشتند. قلبی که با آن قوت و شدت محبت برای نوع انسان می زد، از کار ایستاد. روح پر جلالش از عالم تُرابی صعود فرمود.

تلخیصی از کتاب عشق و بندگی - صفحات ۶۱ تا ۶۵

هُوَ الْإِلَهِيُّ الْإِلَهِيُّ إِلَهِي أَنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَالِابْتِهَالِ وَأَعْفِرُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبِهِ
تَقَدَّسَتْ عَنْ ادْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَالنُّعُوتِ مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ
بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِلِحْظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَتَغْمِرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمَدَانِيَّتِكَ. أَيُّ رَبِّ أَنَّهُ
عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَرَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمَتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مَبْتَهَلٌ إِلَيْكَ مَتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مَتَضَرِّعٌ بَيْنَ
يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَيُنَاجِيكَ وَيَقُولُ رَبِّ أَيْدِيَّ عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَائِكَ وَقَوْنِي عَلَى عِبُودِيهِ حَضَرْتَ
أَحَدِيَّتِكَ وَنُورَ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَالتَّبَتُّلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَحَقَّقْنِي
بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيِ وَأَعْنِي عَلَى الْمَوَاطَبَةِ عَلَى الْإِنْعَادِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ أَيُّ رَبِّ
أَسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَالْبَسْنَى ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَأَغْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَاجْعَلْنِي غُبَاراً فِي مَمَرِ الْأَحْبَاءِ وَ
اجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطِئْتُهَا أَقْدَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ وَالْعُلَى أَنْكَ أَنْتَ
الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَالْإِصَالِ أَيُّ رَبِّ حَقَّقْ آمَالَهُ وَنُورَ
أَسْرَارِهِ وَأَشْرَحْ صَدْرَهُ وَأَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَعِبَادِكَ أَنْكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ
الْوَهَّابُ وَأَنْكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحْمَنُ. ع ع